

آیا میهن پرستی کمونیستی در تناقض با انترناسیونالیسم پرولتری است؟

مارکسیست لنینیست ها همواره میان مبارزه ملت های زیر سلطه برای رهائی خویش و بدور افکندن قید اسارت که پرچم میهن پرستی را بدوش می کشند ، با سلطه گری امپریالیستها در جنگهای امپریالیستی که برای تسلط بر بازار و غارت متصرفات رقیب به جان هم می افتند و در شیپور میهن پرستی و در حقیقت ناسیونالیسم کور می دمند تفاوت ماهوی قایلند .

روشن است که هدف مبارزه میهن پرستانه ملل زیر سلطه کسب آزادی سیاسی و از بین بردن موانع رشد این کشور ها و قطع نفوذ غارتگرانه امپریالیسم می باشد . و حال آنکه " میهن پرستی " امپریالیستی با این هدف صورت می گیرد که اهداف غارتگرانه خویش را بپوشاند و ماهیت جنگ امپریالیستی را که جنایتکارانه و برای به برده گی کشیدن ملت ها است در مبارزه با رقیب کتمان کند .

مبارزه مردم ویتنام علیه تجاوز امپریالیستی آمریکا و یا فرانسه جنگی عادلانه و بر حق است و این نوع میهن پرستی ، مترقی و مورد تائید کمونیستهاست . احزاب واقعی مارکسیستی لنینیستی می کوشند که در این مبارزه استقلال طلبانه رهبری مبارزه ملی را برای عبور به سوسیالیسم در دست گیرند . تاریخ معاصر ما مملو از این مبارزات افتخار آفرین و الهام بخش مردم و پرولتاریا سراسر جهان است . کافی است به مبارزه مردم کامبوج ، لائوس ، اندونزی ، چین ، کره ، الجزایر ، و سراسر آفریقا و آمریکای لاتین نظر افکند که چگونه الهامبخش بی پایان مردم سراسر جهان بود و است . احزاب حکمتی تفاوت میان میهن پرستی و ناسیونال شونیسیم را مخدوش می کنند . تفاوت میان جنگهای عادلانه و غیر عادلانه یعنی جنگ خلق ویتنام علیه آمریکا و تجاوز جنگی آمریکا به ویتنام را مخدوش می کنند . بنظر آنها جنگ جنگ است ، چه از جانب مردم ویتنام برای آزادی و استقلال ملی باشد و چه از جانب امپریالیسم آمریکا برای تسلط بر ویتنام . در واقع این حضرات ماهیت امپریالیسم را نفی می کنند تا هر تجاوزی را مدرن و مترقی و در خدمت رشد نیروهای مولده و حراست از شالوده جامعه " مدنی " جلوه دهند . به برخوردهای این دارودسته به تجاوز آشکار آمریکا به افغانستان و عراق و یوگسلاوی نظری افکنید تا ماهیت این جریان را بدرستی دریابید .

" سرنگونی طالبان و رهایی مردم افغانستان ... قدمی بجلو و پیش شرط دستیابی به یک جامعه آزاد و انسانی در افغانستان است "

(نقل از قطعنامه در باره اوضاع افغانستان- انترناسیونال هفتگی شماره 76)

" بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است . این یک جنگ قدرت است . این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود .

.... جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است " .

(منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی 20 مهر 1380) " جنگ افغانستان ، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشور های مختلف جهان (دول امپریالیستی-ادیب) بود که با هدف سرنگونی طالبان (و نه در چارچوب هدف تسلط گری بر جهان-ادیب) ، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان صورت گرفت . سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم منطقه و جهان امری مثبت بود " (کورش مدرسی دبیر کل جریان حکمتیسم)

برای آنها مبارزه ملی خلق فلسطین علیه اشغالگران صهیونیستی ، مبارزه ای عادلانه و بر حق نیست بلکه برعکس چون مسلحانه است ، تروریستی تلقی می گردد . از این روی است که مرتب در تمام جاهائی که مجبور می شوند در این زمینه برای رد گم کردن سخنی بگویند ، واژه " دولت اسرائیل " را بجای صهیونیسم و " دولت آمریکا " را بجای امپریالیسم بکار می برند .

لنین کبیر در اثر درخشان خویش " کاریکاتوری از مارکسیسم " در توصیف کسانی چون احزاب حکمتی که با همین گونه استدلالات از مارکسیسم کاریکاتوری ساخته اند ، چنین می گوید :

" عبارت پردازی در مورد مهین ، فریب خلق است چون این جنگ ، جنگ ملی نیست . در یک جنگ واقعا ملی عبارت " دفاع از میهن " به هیچ وجه عوام فریبی نیست و ما به هیچ عنوان مخالف چنین جنگی نمی باشیم " و یا " سوسیالیستها حق دفاع از خصلت مترقی و عادلانه دفاعی از میهن و یا جنگ تدافعی را تنها به مفهوم سرنگونی حکومت بیگانه برسمیت شناخته و باز هم برسمیت می شناسند "

لنین در باره میهن پرستی کمونیستها باز چنین می گوید :

" در قطب دیگر گروه کوچک هواداران هروه جای دارند . بحث آنها اینست که پرولتاریا میهن ندارد . پس تمام جنگها بنابر منافع و مصالح سرمایه داران است . پس پرولتاریا باید با هرگونه جنگی به مبارزه برخیزد . پرولتاریا باید هرگونه اعلان جنگی را با ضربه نظامی و قیام پاسخ گوید . مقصود اصلی تهییج ضد ملیتاریستی باید این باشد . بدین ترتیب بود که در اشتوتگارت هروه طرح قطعنامه زیر را پیشنهاد نمود : کنگره خواستار آنست که هرگونه اعلان جنگی ، از هر

سو که باشد ، با ضربه نظامی و با قیام پاسخ داده شود .
اینهاست آن دو موضع " افراطی " ای (موضع نخست مربوط به کسانی بود که دچار ناسیونالیسم و شونیسیم ملی بودند و در جنگ امپریالیستی جانب دفاع از میهن را گرفته بودند- ادیب) که در قبال این مسئله در بین صفوف سوسیال دموکراتهای غربی وجود دارد ...

ابتدا چند نکته و تذکر در باره میهن پرستی . اینکه " زحمتکشان میهن ندارند " را مانیفست کمونیست واقعا گفته است . این نیز درست است که نظر فولمار ، نوسکه و شرکاء ضربه ایست بر این اصل پایه ای سوسیالیسم بین المللی . اما از این نتیجه نمی شود که پس سخن هروه و پیراوانش دائر بر اینکه برای پرولتاریا مهم نیست در چه کشوری- در آلمان پادشاهی ، در فرانسه جمهوری یا در ترکیه استبدادی- زندگی می کند ، درست باشد . میهن یعنی یک محیط سیاسی ، فرهنگی ، و اجتماعی معین ، نیرومند ترین عامل در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست ، و اگر فولمار در بنیان گذاری نوعی شیوه برخورد " واقعا آلمانی " پرولتاریا به " میهن " به خطا می رود ، هروه نیز در اتخاذ چنین برخوردی ، برخوردی که بنحو غیر قابل بخشایشی غیر نقادانه است به چنین عامل مهمی در مبارزه پرولتاریا برای رهائی ، درست بهمان اندازه به خطا رفته است . پرولتاریا نمی تواند نسبت به شرایط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مبارزه اش بی تفاوت باشد ، در نتیجه نمی تواند نسبت به مقدرات کشورش بی تفاوت باشد . اما مقدرات کشور تا آن حد که بر مبارزه طبقاتی اش اثر می گذارد مورد توجه و علاقه اوست و نه بخاطر " میهن پرستی " بورژوائی ای که به زبان آوردنش هم برای یک سوسیال دموکرات زشت است " .

میهن بمنزله محیط سیاسی ، فرهنگی ، و اجتماعی موجود ، عامل قدرتمندی در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست ... شرایط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مبارزه اش برای پرولتاریا بی تفاوت نیست و ضرورتا نمی تواند سرنوشت کشورش برای وی بی تفاوت باشد " .

(میلیتاریسم جنگ طلبانه و تاکتیک ضد میلیتاریستی سوسیال دموکراسی چاپ آلمانی ص 17 در مقاله مبارزه برای صلح)

حال این گفته های آموزگار پرولتاریا که میهن را بعنوان محیط سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ، قدرتمند ترین عامل در مبارزه طبقاتی پرولتاریا می داند و بر ضرورت سرنوشت کشور توسط پرولتاریا تکیه دارد ، با گفته های پیروان مکتب حکمتیسم که هرگونه میهن پرستی را بدون تحلیل طبقاتی و سیاستی که منجر به جنگ می شود ، بطور قالبی برابر با فاشیسم و جنایتکاری می دانند ، مقایسه کنید تا به علت آرایشگری چهره خونبار انحصارات امپریالیستی آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی توسط این حضرات و نفی لنینیسم که بدروغ خود را به آن نسبت میدهند پی برد .
حال گفتار لنین در باره میهن و میهن پرستی کمونیستی که بدان اشاره شد ، با تعریف این حضرات در باره میهن و میهن پرستی که می گویند :

" پرستش در لغت به معنای ستایش ، نیایش ، ستودن و خدمت کردن است ،... در مقابل چیزی ، پرستش یک رفتار مذهبیست این ایدئولوژی که میهن را می پرستد هیچ ربطی به سوسیالیسم ندارد که منصور حکمت می گوید اساس آن انسان است . مقصودش چیز دیگریست راهش راه دیگریست و کارش پرستش و نیایش " .
مقایسه و خود عیار سنجش دانش این حضرات را مورد قضاوت قرار دهید .

کمونیستها با آگاهی به دانش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی هرگز به مسئله میهن پرستی بصورت انتزاعی برخورد نمی کنند . آنها همواره از تحلیل مشخص از شرایط مشخص حرکت می کنند و پدیده ها را در روند رشد خود از نظر تاریخی مورد ارزیابی قرار می دهند . به پدیده های از آسمان افتاده اعتقادی ندارند . کمونیستها در برخورد به مسایل اجتماعی ، جنبه تاریخی ، ارتباط متقابل و تضادها ، ریشه طبقاتی و تجارب تاریخی را مد نظر قرار می دهند . باید دید در چه موقعیت تاریخی و از جانب کدام طبقه اجتماعی و با کدام هدف سیاسی شعار " دفاع از میهن " داده شود . شعار " دفاع از میهن " امپریالیستی در دو جنگ جهانی با شعار جنگ میهنی برای حمایت از میهن سوسیالیستی ما هیئت متفاوت است . دقیقا از همین نحوه برخورد است که کمونیستها جنگها را بدو مقوله عادلانه و غیر عادلانه تقسیم می کنند . طبیعتا همانگونه که گفته شد جنگ مردم ویتنام ، لائوس و کامبوج برای رهائی از اسارت امپریالیسم خونخوار آمریکا و یا ملت فلسطین برای رهائی از چنگ صهیونیسم جهانی و نظایر آنها جنگهای آزادیبخش ، عادلانه و برای دفاع از میهن صورت میگیرد و طبیعتا تضمین پیروزی قطعی در این جنگ رهبری طبقه کارگر در آن خواهد بود . این جنگها مترقی و انقلابی است و از میهن پرستی صادقانه ای الهام می گیرد و نمی توان به بهانه نبود رهبری پرولتری آنها را برابر با فاشیسم و جنایتکاری دانست .

" کمونیستی " که این تفاوت ها را نبیند و با یک حکم کلی از مانیفست کمونیست که گویا " پرولتاریا میهن ندارد " چک سفید به اسرائیل و امپریالیسم آمریکا و انگلستان بدهد ، نه مانیفست حزب کمونیست را فهمیده ، نه تکامل سرمایه داری به امپریالیسم را فهمیده و نه قادر است به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بپردازد . هوچیگری در مورد اتهامات و برچسب های پوپولیستی که جهت نفی مبارزه ضد امپریالیستی و آزادیبخش برآه انداخته اند ، نمیتواند نقاب بر چهره حامیان امپریالیسم و صهیونیسم بکشد .

پر واضح است که امروزه این طبقه کارگر است که پرچم دفاع از منافع ملی را بدست می گیرد و مجموعه خلق را برای کوتاه کردن دست امپریالیستها از منابع و سرچشمه زندگی بسیج و رهبری می کند . امروزه میهن پرستی پرولتری بخش جدائی ناپذیر از انترناسیونالیسم پرولتری است .

این کمونیستهای سراسر جهان بودند که متحدا مبارزه استقلال طلبانه خویش را در مقابل اشغال آلمان هیتلری رهبری کرده و به پیش بردند. این مبارزه استقلال طلبانه در عین حال مبارزه ای علیه بربریت فاشیستی، و حفظ دستاوردهای بشریت بود. رهائی انسان از هیولای فاشیسم با پرچم "دفاع از میهن سوسیالیستی" یگانه تاکتیک درستی بود که تجربه تاریخ مبارز 60 سال اخیر صحت آنرا به اثبات رساند. باید کور و یا مغرض بود که آنرا ندید.

بورژوازی فرانسه و بسیاری کشورهای اروپا که تسلیم نازیها شدند در واقع به منافع ملی این کشورها خیانت کردند تا با کمک فاشیست ها جنبشهای کارگری را سرکوب کنند. امری که همواره توسط بورژوازی علیه زحمتکشانش بکار رفته است. ولی این پرولتاریا بود که پرچم دفاع از میهن را برافراشت. برافراشتن پرچم دفاع از میهن نه از این بابت که برتری ملی خود را به ثبوت برساند بلکه برعکس از آن جهت بود که ناسیونالیسم متجاوز و برتری طلب هیتلری را سرکوب کند و دوستی میان ملت ها را تقویت نماید. حزب کمونیست فرانسه در دفاع از استقلال ملی فرانسه و نبرد علیه تجاوز هیتلری 75 هزار کشته داد.

کمکهای بی شائبه کمونیستها به نهضت جمهوریخواهان اسپانیا در شکل ایجاد هنگهای بین الملل که از جانب کمینترن سازماندهی می شد برای یاری به خلق اسپانیا نه تنها اقدام پرولتری و انترناسیونالیستی بود بلکه از استقلال ملی اسپانیا در مقابل تجاوز آشکار نازی ها نیز حمایت می کرد. این همکاری و همبستگی نمونه بارز انترناسیونالیسم و میهن پرستی پرولتری بود و نه در تناقض با آن. حال چگونه می توان میهن پرستی کمونیستی را تحقیر نمود و وطن فروشی و بی پایگی، بی ریشه گی خود را به عرش اعلی رساند و با تحریف آشکار مارکسیسم لنینیسم از خیانت ملی فضیلت ساخت.

بهمن ادیب 6.03.2006